

# اثری همچنان مفید درباره دموکراسی نمایندگی

محبوبه پاک‌نیا

عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

- تأملاتی در حکومت انتخابی

- جان استوارت میل

- علی رامین

- نشر نی

- ۱۳۶۹، ۲۹۴ صفحه، ۳۱۵۰ نسخه، ۱۵۰۰ تومان

ترکیب می‌کند، و از این طریق اصول اصلی فلسفه سیاسی خود را بنا می‌کند. تأملاتی در حکومت انتخابی گرچه از نخستین تلاشها در زمینه موضوع دموکراسی نمایندگی است، اما هنوز هم کتابی خواندنی به نظر می‌رسد. کتاب در نیمه اول، به مسائل بنیادی و نظری همچون معیار حکومت مطلوب می‌پردازد و در نیمه دوم، موضوعات عملی‌تری همچون دو مرحله‌ای بودن انتخابات را مطرح می‌کند. در این گزارش نیمه اول کتاب مورد توجه است.

در فصل یکم "حد انتخاب نوع حکومت" این سوال مطرح می‌شود که نهادهای سیاسی ساخته ذهن انسان است یا برخاسته از اوضاع طبیعی. به تعبیر دیگر، پرسش این است که نظامهای سیاسی تا چه حد مقتضای شرایط اجتماعی است و تا چه حد می‌تواند مستقل از آن باشد. «اگر قرار باشد یکی از این دو نظریه را با رد کامل نظریه دیگر برگزینیم، تعیین اینکه کدام یک پوچ‌تر و باطل‌تر است کاری دشوار خواهد بود.» (ص ۳۰) «پس نخست باید در نظر داشته باشیم که نهادهای سیاسی (هر چند هم که گاه انکار شود) بر ساخته آدمیان، و خاستگاه و تمامی وجودشان مرهون اراده انسان است.» (ص ۳۱)

میل در سخنی که طینی ضد مارکسی دارد میگوید: «قدرت مادی و اقتصادی محض به هیچگونه نمی‌تواند تمامی قدرت اجتماع باشد.» (ص ۳۹) و اضافه می‌کند: «آنچه تعیینکننده کردار آدمی است، محتوای اندیشه او است؛ و هر چند باورها و اعتقادات انسانهای میان‌حال بس بیشتر متأثر از موقعیت شخصی آنها است تا عقل و منطق آنها، با این همه تأثیر باورها و اعتقادات کسانی که دارای موقعیتی متفاوتند و یا باورها و اعتقادات جامعه فرهیختگان بر ذهن آنها، تأثیری ناچیز نیست.» (ص ۴۰) یکی از نتایج این گزینه، یعنی دست‌ساز بودن ساختار

جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶) به راستی نمونه یک فیلسوف انگلیسی است، و می‌تواند از این حیث یک تیپ اینثال و یک الگو به حساب آید. دقت‌ورزی و باریک‌اندیشی، تعادل و انصاف علمی، و نیز پرهیز از ماجراجویی فکری (که از جاذبه و پیچیدگی دستگاه فکری می‌کاهد)، از خصوصیات او است؛ خصوصیات که همان قدر به صورت ضمنی می‌توان در کتابهای او منطبق، درباره آزادی، حکومت انتخابی، انقیاد زنان یافت که به شکلی صریح‌تر در زندگی‌نامه خودنوشت وی. جان استوارت تحت تربیت پدرش جیمز میل، کوشندگی، دقت و سختگیری علمی را آموخت، و از طریق او مدافع لیبرالیسم و تز فایده‌گرایی شد که مبدع آن جرمی بنتام دوست و همکار جیمز میل بود. در دهه‌های اولیه قرن نوزدهم، که اروپا به تازگی تجربه انقلاب کبیر را پشت سر گذاشته بود، فایده‌گرایی در رقابت با نظریه حقوق طبیعی، اندیشه‌ای متفاوت بود. اما به تدریج، هم فایده‌گرایی و هم لیبرالیسم این فیلسوفان رادیکال، به یمن همان خصلتهایی که ذکر شد، به وسیله استوارت میل تعدیل شد. شاید به واسطه همین صفت تعدیل‌گرایی بود که او در ردیف نخست فیلسوفان قرن نوزدهم تلقی نشد، و در قیاس با فیلسوفانی نظیر کنت، هگل، مارکس و نیچه از شهرت کمتری برخوردار گردید. آنچه در مورد میل جالب توجه است، اینکه تعادل، ظرافت‌پردازی و استواری نه فقط اوصاف تولید علمی او، بلکه وصف رفتار سیاسی و حتی سلوک شخصی وی نیز بود.

تأملاتی در حکومت انتخابی مفصل‌ترین و منظم‌ترین کتاب او در فلسفه سیاسی دانسته شده که هدف از آن ارائه بحثی مستدل درباره برترین نوع حکومت بوده است. میل در این کتاب به شکلی دوگانه، هم انتزاعی و هم انضمامی، استدلالهای عقلی خود را با شواهد تجربی، به ویژه درباره امور سیاسی انگلستان،

وابسته به سطح فرهنگ است، پس بهترین حکومت حکومتی است که بالاترین زمینه رشد فرهنگ را فراهم کند. «اگر از خود پیرسیم که حکومت خوب در همه دلالتهای آن و از فروترترین تا فراترین نوع آن، به کدام علل و شرایط وابسته است، خواهیم دید که اصلی‌ترین آنها، آنکه بر فراز همه علل و شرایط دیگر قرار دارد، صفات و کیفیت آدمیانی است که به وجود آورنده اجتماع مربوط به آن حکومت‌اند.» (ص ۴۹) «بنابراین از آنجا که نخستین رکن حکومت خوب، فضیلت و آگاهی آدمیانی است که بر سازنده جامعه‌اند، مهمترین نقطه کمالی که هر نوع حکومت می‌تواند به آن دست یابد، رشد فضیلت و آگاهی خود مردم است.» (ص ۵۰) «اگر عموم مردم، یعنی شریان اصلی کل دستگاه میزبانی، آنقدر نادان، کنش‌پذیر، یا بی‌پروا و ولنگار باشند که نتوانند نقش خویش را ایفا کنند، از بهترین دستگاه اجرایی حکومت، سود چندانی حاصل نخواهد شد. با این همه، یک دستگاه خوب همیشه بهتر از یک دستگاه بد است.» (ص ۵۱)

در پی این بحث، نویسنده کتاب، اظهار نظری جدال برانگیز اما قابل توجه صورت می‌دهد. میل می‌گوید بر بردگان نمی‌توان با اصول دموکراسی حکومت کرد، چرا که آنان صرفاً با انگیزه‌هایی نظیر ترس و طمع کنش خود را صورت می‌دهند. «این از ویژگی‌های برده مادرزاد است که نمی‌تواند رفتار خود را با ضابطه و قانون تطبیق دهد. محرک او به عمل نباید در برابر مصالح وی، بلکه در برابر غرایز او، جذب داشته باشد: امید فوری یا هراس فوری. استبدادی که بتواند وحشیان را رام کند... به هیچ روی به دست ایشان اداره پذیر نخواهد بود. آنان خود نمی‌توانند عامل پیشرفت خویش باشند بلکه باید از خارج بر آنها تحمیل گردد.» (ص ۵۶) تردیدی نیست که این اظهار نظر در نگاه متفکران فرانسوی (همچون روسو) و آلمانی (همچون مارکس)، یا پیروان جهان سوم‌گرای آنان، توجیه کلیلیسم محسوب می‌شود که با توجه به اینکه میل خود در کمپانی هند شرقی مسئولیت داشت، تقویت‌پذیر است، در عین حال، از منظر قضاوت علمی و در مطالعات جامعه‌شناسان توسعه رشد سواد و قدرت درک، به مثابه پیش شرط موفقیت دموکراسی مسلم انگاشته شده است.

در فصل سوم، «حکومت انتخابی بهترین نوع حکومت است»، پرسش اصلی بر محور استبداد مصلح می‌گردد. نویسنده کتاب معتقد است که حکومت مستبد خوب حتی اگر ممکن باشد مشکل آفرین است، چون جلو تمرین مسئولیت و فعالیت آزاد شهروندان را می‌گیرد. استبداد خوب، یعنی شر در برابر شر، در کشوری پیشرفته در شاهراه تمدن، زیانبخش‌تر از استبداد بد است؛ زیرا بیشتر موجب سست کردن و بی‌جان ساختن اندیشه و احساس و کارمایه مردم می‌شود. میل می‌گوید که در حکومت آزاد «منش اثرگذار» افراد تقویت می‌شود و در حکومت استبدادی، «منش اثرپذیر» آنان. پس حکومت انتخابی علت توسعه و پیشرفت می‌شود. در پی این سخن، بحث مفصلی از جنس روانشناسی قومی و اجتماعی، در این باره مطرح می‌شود که ملل اروپای جنوبی به دلیل رشد در فضای استبدادی به صفت قناعت دچار شده‌اند و این امر مانع پیشرفت آنها بوده است. در برابر، آنگلو ساکسونها به علت تربیت شدن در یک فضای باز سیاسی، زیاده‌خواه، بلندپرواز و توسعه‌گرا شده‌اند. مشارکت سیاسی، از نظر عملی، توان و، از نظر اخلاقی، مسئولیت می‌آفریند.

میل در اینجا سخن مجادله‌انگیز دیگری مطرح می‌کند که بعدها دستمایه اظهارات مشابهی از سوی نظریه‌پردازان لیبرال معاصر چون هابک شد که گفته است: «عدالت را ستایش نمی‌کنم چون شکل تطهیر شده حسادت فقرا نسبت به اغنیاست.» «هر زمان که آرزوی امتیازهایی را داشته باشیم که فراجنگمان نیست، اگر نتوانیم آنها را با استفاده از توانهای خویش به دست آوریم به آن می‌گریزیم که با بیزاری و بدخواهی بر کسانی که بهره‌مندشان‌اند، بنگریم. شخصی که خود را با

حکومت، امکان و ضرورت انتخاب عقلانی در مورد آن است. «نهادهای و گونه‌های حکومت پدیده‌های برگزیدنی بشوند. پژوهش درباره بهترین نوع حکومت، در حالت مجرد، امری انتزاعی و تخیلی نیست، بلکه کاربست بسیار عملی خرد علمی است؛ و بنیاد نهادن بهترین نهادهای هر کشور یا نگرش به وضع موجود آن کشور که بتوانند به درجانی پذیرفتنی آن شرطها را برآورده سازند، یکی از عقلی‌ترین هدفهایی است که تلاشهای علمی می‌تواند در جهت آن صورت پذیرد.» (ص ۳۷) حاصل بحث این است که نمی‌توان با این عقیده که نظام سیاسی محصول شرایط اجتماعی و اقتصادی است، از نقش عنصر اندیشه در این باره غافل شد و گمان برد که نظامهای سیاسی مستقل از دخالت اندیشه سیاسی به حیات طبیعی خود ادامه می‌دهند.

در عین حال، میل این حقیقت مسلم را انکار نمی‌کند که ذهنیت مردم تنها عامل تعیین‌کننده در مورد حکومت نیست، ولی بیش از اینکه شرایط اجتماعی را

## به نظر میل در حکومت‌های انتخابی نیز ممکن است همان امتیازات اشراف و محرومیت‌های مردم میان اکثریت و اقلیت توزیع شود

## میل همان قدر نگران ظلم سرمایه‌داران و کارآفرینان بر کارگران است که به عکس

## مشارکت سیاسی از نظر عملی، توان و از نظر اخلاقی مسئولیت می‌آفریند

در این زمینه اثرگذار بدانند به مسائل روانشناختی اشاره می‌کند. «بسا که مردمی حکومت آزاد را برتر شمارند، ولی به علت سستی یا بی‌مبالائی یا جبن یا نبود روحیه اجتماعی، توان سختکوشی‌های لازم برای حفظ آن را نداشته باشند؛ یا هنگامی که حکومتشان مستقیم مورد حمله قرار گیرد در راهش مبارزه نکنند؛ یا فریب نیرنگهایی را بخورند که برای اغفال آنان به کار می‌رود؛ یا بر اثر دلسردها و هراسهای زودگذر، یا شور و عشقی به یک فرد، چنان اغوا شوند که آزادیهای خود را حتی در پای مردی بزرگ نثار کنند، یا او را امین چنان قدرتهایی سازند که بتواند نهادهای سیاسی آنها را براندازد؛ در همه این موارد چنین مردمی بیش و کم شایسته آزادی نیستند. و هر چند ممکن است برخورداری از آن حتی برای کوتاه‌زمانی به حالشان سودمند باشد، محتمل نیست که بتوانند در بلند مدت از آن بهره‌مند شوند.» (ص ۲۳)

در فصل دوم، معیار حکومت مطلوب، پرسش اصلی این است که حکومت مطلوب چه مشخصه‌هایی دارد. اگر حکومت محصول ناگزیر شرایط بیرونی نیست و انتخاب انسانها در آن نقش دارد، پس ضروری است که این انتخاب مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در اینجا، میل از دو خصیصه معروف و مورد اختلاف امنیت و رفاه یا نظم و پیشرفت مورد اخیر را تقویت می‌کند. «بهترین حکومت حکومتی است که بیشترین اثر را در راه پیشرفت داشته باشد، زیرا پیشرفت شامل نظم است، ولی نظم شامل پیشرفت نیست.» (ص ۴۷)

در عین حال، تأکید می‌شود که این تعارض چندان درست نیست. نظم و پیشرفت، بر خلاف آنچه پنداشته می‌شود مخالف هم نیستند مشروط بر اینکه درست تعریف شوند. از نظر میل، ملاک اصلی پیشرفت است، اما توسعه اقتصادی

را تغلب می‌خواند. توسعه دموکراسی ملازم تسلیم و تبعیت در چارچوب قانون دمکراتیک است؛ خودسری و اقدام خودسرانه نظم آن را در هم می‌ریزد. اما در اینجا نکته قابل توجه این است که میل ناگزیر باید ضرورت حکومت استبدادی را در اینگونه موارد بپذیرد. یا باید او را به تناقض گویی متهم کرد یا باید چنین انگاشت که سخنان او در رد حتی استبداد مصلح، در مورد جوامع پیشرفته و متمدن است. در جوامع ماقبل سیاسی، استبداد ناگزیر و استبداد مصلح شایسته است. میل از این هم فراتر می‌رود و پذیرش حاکمیت بیگانه را هم برای نیل به شرایط لازم برای دموکراسی، کاملاً تأیید می‌کند. «تابعیت حکومت بیگانه پیشرفته، با وجود شرهای اجتناب‌ناپذیر آن، اغلب امتیاز بزرگی برای یک ملت (بی بهره از تمدن) است، زیرا شتابان آن را از چندین مرحله پیشرفت گذر خواهد داد و بازدارنده‌هایی را از سر راه پیشرفت آن بر خواهد گرفت که اگر ملت تابع، در همان حالت بومی خود بی‌یاور رها شود تا زمانهای نامعلوم یارای رفعشان را نخواهد داشت. در کشوری که زیر سلطه بیگانگان نباشد تنها عامل بسنده برای فرا آوردن سودهای همانند، وجود یک پادشاه با نوعی فراتر از معمول است که خود رویدادی سخت نادر است.» (ص ۸۸)

برای روشنفکران ضداستعمار و نیز برای سیاستمداران ناسیونالیست، چنین راه‌حلهایی غیر قابل قبول و حتی اهانت‌آمیز است، اما میل در وهله اول فاصله اندکی از تأسیس دولت ملت داشت و ناگزیر به اندازه معاصران خود نمی‌توانست آن را جدی بگیرد، و ثانیاً توسعه سیاسی و پیشرفت فرهنگی و ترقی اقتصادی را بسیار مهم‌تر از آزادی‌طلبی طبیعی انسان اولیه و شکل جدیدتر آن، یعنی استقلال ملی، می‌دانست.

در فصل پنجم، وظایف راستین نهادهای انتخابی، مسائلی مانند ضرورت تفکیک قوا، ضرورت همکاری قوا، فایده فعالیت‌های مقدماتی در تهیه و تدوین قانون مورد بحث قرار می‌گیرد. از نظر میل «وظیفه راستین یک مجلس انتخابی رسیدگی و ممیزی کار حکومت است نه حکومت کردن به دست خود، چرا که برای آن از بیخ و بن نامناسب است. وظیفه‌اش آن است که کرده‌های حکومت را در عرصه دید همه قرار دهد و حکومت را وادارد که برای هریک از افعال خود که از دیده افرادی پرسش‌پذیر باشد، توضیح و توجیه بسنده‌ای فرا نهد.» (ص ۱۰۶) در جهان امروز، مجالس کشورهای دمکراتیک بر همین روال عمل می‌کنند و همین وظایف را بر عهده دارند. این امر حکایت از آن دارد که ملاحظات میل در این زمینه، با گذشت زمان نیز تأیید شده است.

در فصل ششم، ضعفها و خطرهایی که حکومت انتخابی را تهدید می‌کند، بحث به عیوب و نقائص معنوی و اخلاقی حکومت و حکومت‌گران، و از این رهگذر به موضوع تضاد منافع اختصاص می‌یابد. عدم اقتدار کافی برای دولت در پیشبرد برنامه‌ها، و نیز عدم استفاده از امکانات و تواناییهای مردم، دو نقص مهم حکومت محسوب می‌شوند، و بی‌کفایتی نهادهای صاحب‌اختیار و پی‌جویی اهدافی متعارض با نفع همگانی، از سوی این نهادها، دو عیب عمده حاکمیت است. «این نظر پذیرفته همگان است که بخش بزرگی از مضرات حکومت‌های پادشاهی و اشرافی، برخاسته از این علت است. نفع پادشاه یا نفع اشرافیت، به وجه جمعی یا فردی، به وسیله اعمالی حاصل می‌شود که در تضاد با نفع کلی جامعه است.» (ص ۱۱۷) مواردی همچون تحمیل مالیات سنگین بر مردم، تخصیص قدرت بیکران به حاکمان، اعمال نظارت و کنترل شدید بر مردم و عدم امکان چنین نظارتی بر حکومت، و البته امتیازات ویژه حکام به قیمت محرومیت بیشتر مردم. میل می‌گوید بر خلاف آنچه ممکن است پنداشته شود حکومت انتخابی از چنین آفتی مصون نیست، چرا که ممکن است نظیر امتیازات اشراف و محرومیت‌های مردم، میان اکثریت و اقلیت توزیع شود. در اینجا بحث مهمی مطرح می‌شود تحت این

دورنمای امیدبخشی برای بهبود اوضاع و احوال خویش برمی‌انگیزد، درباره اشخاص دیگری که همان راه را می‌پیمایند و یا کسانی که با کامیابی پیموده‌اند، احساسی نیک دارد. و آنجا که پیشینه افراد چنین باشد، آنان که نامراد شوند، چون احساساتشان رنگ عادات عمومی کشور را گرفته است، شکست خود را به کاهلی یا نبود امکانات و یا طالع بد خویش نسبت می‌دهند. ولی کسانی که از روند داشته‌های دیگرانند و هیچگونه تلاشی در راه تحصیلشان نمی‌کنند، یا پیوسته می‌نالند که بخت برای فراچنگ آوردن آنها یارشان نبوده است، یا وجودشان از حسد و بدخواهی نسبت به کسانی که به خواسته‌های خود رسیده‌اند، سرریز می‌شود.» (ص ۷۳) روشن است که از نظر میل، گروه اخیر در نظام‌های سیاسی استبدادی بیشتر امکان پرورده شدن دارند.

در فصل چهارم، «اوضاع اجتماعی نامطلوب برای حکومت انتخابی»، بحث مهم موانع توسعه سیاسی و عوامل بازدارنده دموکراسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این حیث شاید بتوان میل را پیشرو کسانی چون رابرت دال، سیمور مارتین لپست و دیگرانی دانست که محور مطالعات سیاسی خود را بر روی همین موضوع

## از نظر میل و وظیفه راستین یک مجلس انتخابی

### رسیدگی و ممیزی کار حکومت است نه حکومت کردن

به دست خود، چرا که برای آن از بیخ و بن نامناسب است

## میل در این کتاب به شکلی دوگانه، هم انتزاعی و

هم انضمامی، استدلال‌های عقلی خود را با شواهد تجربی،

به ویژه درباره امور سیاسی انگلستان، ترکیب می‌کند،

و از این طریق اصول اصلی فلسفه سیاسی خود را

## بنا می‌کند

قرار دادند. چون او هم معتقد است میان پیشرفته بودن جوامع و استعداد آنها برای دموکراسی نسبت مستقیم وجود دارد. اما تفاوت مهمی در اینجا هست و آن اینکه نویسنده کتاب، آموختن اطاعت و تسلیم به مافوق را مهم‌ترین شرط مقدماتی دموکراسی می‌داند. گرچه پیش‌تر بر ضرورت تأثیرگذاری و نه تأثیرپذیری برای پیشرفت تأکید می‌کند، اما در جهت تعدیل، تسلیم مطلق و خودسری را به یک اندازه برای دموکراسی زیانمند می‌بیند. «نمایان‌ترین این حالتها، حالتی است که در آن مردم هنوز نخستین درس تمدن یعنی درس اطاعت را نیاموخته‌اند. مردمی که بر اثر پنجه افکندن با طبیعت و پیکار با همسایگان در نیرومندی و دلاوری کارآزموده‌اند، ولی هنوز به اطاعت همیشگی از مافوقی مشترک خو نگرفته‌اند، کم احتمال می‌رود که این عادت را در یک حکومت جمعی برخاسته از خود، به دست آورند؛ مجلس برخاسته از نمایندگان چنین مردمی، تنها می‌تواند بازتابنده سرکش‌های آشوبناک آنان باشد. این مردم مرجعیت چنین مجلسی را در هر اقدامی که قیدی رشددهنده را بر بی بند و باری توحش‌آمیز آنان بنهد، نخواهند پذیرفت ... یک رهبر نظامی تنها مافوقی است که آنان در برابرش سر تسلیم فرو می‌آورند؛ مگر گهگاهی پیامبری که او را دریافت‌کننده وحی پندارند، یا ساحری که او را دارای قدرتی اعجاز‌آمیز برشناسند، چپ‌پا بتوانند سلطه‌ای گذرا برکار دارند.» (ص ۸۴) از منظر رئالیسم سیاسی، این سخن قابل دفاع است. در یک جامعه قبیله‌ای و دارای خوی حماسی و حمیت‌خویشی و آنچه ابن‌خلدون «عصبیت» می‌خواند، همواره شاهد تلاش‌های معارض در راستای کسب چیزی خواهیم بود که فارابی آن

یا دامدار، تمام یا اغلب نمایندگان روستایی یا دامدار باشند، و به این ترتیب مجلس از افراد توانمند و دارای نگرش فراملحلی خالی بماند. میل روشی را توصیه می‌کند که بر اساس آن هر کس در هر جای کشور می‌تواند به هر کاندیدایی رأی دهد و معتقد است که با این روش تعداد فرهیختگان مجلس بیشتر خواهد شد. (ص ۱۳۴) دموکراسی بهترین نوع مطلوب حکومت نخواهد بود، چنانچه این ضعف آن نتواند بر طرف گردد، یعنی به نحوی سازمان باید که هیچ طبقه‌ای، حتی پرشماترین آنها، اثر سیاسی دیگر طبقات را زایل گرداند و جریان قانونگذاری و امور اجرایی کشور را بر اساس منافع انحصاری طبقه خود اداره کند.

در فصل هشتم، گسترش حق رأی، توسعه تعداد رأی‌دهندگان از طریق کاهش شرایط شرکت در انتخابات مورد بررسی واقع می‌شود. میل با مقایسه اروپا و آمریکا استدلال جالبی ارائه می‌کند. از نظر او، آمریکا به دلیل داشتن طبقه متوسط فراگیر بهتر از اروپای نخبه‌پرور است. «با وجود آنکه فنون اروپا در گذر سالها تحول و پرورش یافته‌اند، به‌ندرت می‌توان فنی را در آنجا یافت که با همان مهارت و یا با مهارت برتر در آمریکا وجود نداشته باشد. ملتی که فرانکلین‌ها، استیفسن‌ها و وات‌ها را در چشم‌انداز خود دارد، پدیده‌ای است که تصورش برای ملت‌های دیگر حیرت‌انگیز است. در برابر بی‌تحرکی و نادانی توده مردم اروپا، هر چقدر هم افراد انگشت شمار فرهیخته و پر استعداد در میان آنها ارج و منزلت داشته باشند، هوش و دانایی بزرگ تمامی ملت آمریکا موضوعی است که به‌عالی‌ترین درجه در خور توجه عمومی است.» (ص ۱۵۱)

میل در اینجا یکی دیگر از آراء خود را، که در فضای قرن بیستم می‌تواند شدیداً حساسیت برانگیز باشد، مطرح می‌کند و آن این است که تساوی ارزش آراء نه یک حق است و نه حتی همواره یک ضرورت. «من آراء مساوی را ... در اصل آن را نادرست می‌انگارم، زیرا ... زیانبار است اگر قانون اساسی یک کشور نادانی و دانایی را به یک میزان واجد قدرت سیاسی بداند.» (ص ۱۶۲) تعریف معیار برای ارزش متفاوت رأی افراد مختلف، کار دشواری است ولی، در دموکراسی هم، در عمل، قدرت افراد با نفوذ، از طرق دیگر اعمال می‌شود. قدرت اعمال نفوذ سیاسی افراد، در نظام‌های دموکراتیک واقعاً برابر نیست. در ادامه، بحث گسترش حق رأی به موضوع مورد علاقه میل، یعنی حقوق زنان می‌رسد. او، در اینجا به استدلال جدلی زیرکانه‌ای می‌پردازد. «هیچکس ادعا نمی‌کند که زنان از حق رأی خود سوء استفاده خواهند کرد. بالاترین ایرادی که بر آن وارد می‌شود این است که آنان به عنوان وابستگان محض، به دستور و خواست مردانشان رأی خواهند داد. اگر چنین است، بگذارید چنین باشد. اگر با فکر مستقل خود عمل کنند، خیر بزرگی به بار خواهد آمد و اگر نکنند زیانی نخواهد داشت. به حال افراد بشر مفید خواهد بود که زنجیرها را از دست و پایشان بگیرند حتی اگر نخواهند راه بروند.» (ص ۱۶۵)

در مجموع، همان‌طور که گفته شد، کتاب تأملاتی در حکومت انتخابی جان استوارت میل، از آثار کلاسیکی است که هنوز هم خواندنی است؛ هم از اینرو که نشانه مهمی از تاریخ تفکر لیبرالیسم کلاسیک، و فایده‌باوری تعدیل‌شده است و هم از این حیث که بعضی مسائل آن هنوز از اصالت کافی برای بحث و بررسی برخوردار است. مترجم کتاب، علی رامین، که توانایی خود را در ترجمه متون فلسفه سیاسی با ترجمه کتاب‌هایی چون خداوندان اندیشه سیاسی نشان داده است، در این ترجمه خواسته است برگردان خود را از زیبایی ادبی هم بهره‌مند کند، که البته در این مورد چندان موفق به نظر نمی‌رسد. زیرا علاوه بر اینکه نثر چندان سلیس و روان نیست و خواندن کتاب را اندکی با مشکل مواجه می‌کند، معلوم نیست این شیوه چقدر به زیبایی نثر کمک کرده باشد.

عنوان که آیا حکومت حق دارد بعضی از این رفتارها را به نام «نفع راستین اکثریت» انجام دهد؟ پاسخ او منفی است: «نفع حقیقی آنها مهم نیست، بلکه آنچه نفع خود می‌پندارند اهمیت دارد؛ و این واقعیت، میل هر نظریه درباره حکومت است که مدعی است اکثریت عددی همیشه کاری را انجام می‌دهد که جز در موارد بسیار استثنائی، هرگز به دست دیگر دارندگان قدرت صورت نمی‌گیرد، یعنی رفتار خود را با نگرش بر نفع غایی و راستین خویش، در برابر نفع کوتاه‌مدت و ظاهری خود انجام می‌دهند.» (ص ۱۱۹) از نظر میل، تمایل به تراکم قدرت و ثروت و عدم توان درک منافع چند وجهی و درازمدت، در هر حکومتی وجود دارد، با این تفاوت که چه بسا در حکومت دموکراسی این خطر که کسی بخواهد نفع طبقاتی خود را همچون خیر عمومی بفهمد یا جلوه دهد، بیشتر باشد. در اینجا نویسنده، سرانجام به بحثی می‌رسد که در زمانه او، از طریق متفکران و فعالان سیاسی چون مارکس، حائز بیشترین اهمیت بوده است: اختلاف طبقاتی و تعارض منافع در میان طبقات مردم، و میان مردم و حکومت. «بنابر این یکی از بزرگترین خطرهای دموکراسی همانند هر حکومت دیگری در نفع شوم دارندگان قدرت نهفته است. آن خطر

## مردمی که بر اثر پنجه افکندن با طبیعت و پیکار با

## همسایگان در نیرومندی و دلوری کارآزموده‌اند،

## ولی هنوز به اطاعت همیشگی از مافوقی مشترک

## خونگرفته‌اند، کم احتمال می‌رود که این عادت را

## در یک حکومت جمعی برخاسته از خود، به دست آورند؛

## مجلس برخاسته از نمایندگان چنین مردمی،

## تنها می‌تواند بازتابنده سرکشیهای آشوبناک آنان باشد

قانونگذاری طبقاتی است، خطر حکومتی است که هدفش برآوردن نفع مستقیم طبقه حاکم (خواه به مقصود برسد و خواه نرسد) به بهای زیان پایدار تمامی مردم است. و یکی از مهم‌ترین مسائلی که در بازشناسی بهترین قانون اساسی یک حکومت انتخابی در خور توجه است چگونگی فرا آوردن حافظه‌های مؤثر در برابر این مضرات است.» (ص ۱۲۳)

در پایان این فصل، نویسنده تحلیل روانشناختی معروف در خصوص ساز و کار فساد انگیزی قدرت، حتی قدرت در دموکراسی ضعیف را بر می‌شمارد و این را وظیفه نهادی قانون اساسی و مسئولیت نظارتی مجلس می‌داند که در جهت برپایی یک نظام متعادل عمل کنند. در این میان جالب توجه است که او همانقدر نگران ظلم سرمایه‌داران و کارآفرینان بر کارگران است که به عکس.

در فصل هفتم، دموکراسی حقیقی و کاذب، بحث انتخاب از سوی همگان و انتخاب از سوی اکثریت به تنهایی مورد پرسش قرار می‌گیرد. اینکه چگونه باید رأی‌گیری کرد تا اقلیت بتواند به اندازه خود نماینده داشته باشد. «که در حد فاصل اجازه دادن به اقلیت برای داشتن قدرت مساوی با اکثریت و برون راندن کامل آنان از صحنه، حالتی میانه وجود دارد.» (ص ۱۲۶) «هیچ چیز مقتدرتر از این نیست که از میدان به‌در کردن اقلیت به هیچ وجه نتیجه ضروری یا طبیعی آزادی نیست. آن نه تنها هیچ ارتباطی با دموکراسی ندارد، بلکه یکسر مخالف نخستین اصل دموکراسی یعنی انتخاب نمایندگان به نسبت تعداد افراد است.» (ص ۱۳۰) و نیز اینکه چگونه باید رأی‌گیری کرد تا اینگونه نشود که مثلاً در یک منطقه روستایی